



## خنثی سازی قتل و هفت گناه کبیره در آیین مسیحیت:

### تحلیل جرم شناختی فیلم سینمایی «هفت»

حمیدرضا دانش ناری<sup>۱</sup>، نسرين زوار<sup>۲</sup>، غزاله اکبریان<sup>۳</sup>

#### چکیده

امروزه در پرتو نگرش های جدید در مطالعات رسانه، بحث بازنمایی رسانه ای از دین مورد توجه قرار گرفته است. سینما به عنوان هنر هفتم همواره با رویکردهای شریعت محور در ارتباط بوده و بازنمایی دین در فیلم های سینمایی بازتاب یافته است. بر همین اساس، این پژوهش در صدد است تا با استفاده از روش های کیفی، فیلم سینمایی «هفت» را در پرتو نظریه جرم شناسانه خنثی سازی تحلیل کند. بر اساس یافته های این پژوهش، فیلم «هفت» با تأکید بر هفت گناه کبیره در آیین مسیحیت شامل گناهان شکم با رگی، طمع، کاهلی، شهوت، غرور، حسادت و خشم، بر این امر متمرکز می شود که نمایندگان هفت گناه کبیره به دلیل فساد در زمین به قتل می رسند. بر اساس یافته های حاصل از تحلیل فیلم، قاتل در پرتو فنون خنثی سازی همچون انکار بزه دیده، انکار مسئولیت، انکار خسارت، محکوم کردن محکوم کنندگان و اعتقاد به ارزش های والاتر، با کشتن مرد شکم باره، وکیل طماع، زن مغرور، مرد کاهل و زن فاحشه، قربانی کردن خود به عنوان مرتکب گناه حسد و به نابودی کشاندن «کارآگاه میلز» به عنوان مرتکب گناه خشم، ارتکاب قتل های سریالی را توجیه می کند. با این حال، ارزیابی کلی فیلم نشان می دهد که با وجود مجازات شدن گناهکاران در معانی آشکار فیلم، توسل به نیروهای ماورایی، در نظر گرفتن رسالت الهی و قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن، جزء معانی نهان فیلم محسوب می شوند.

**واژگان کلیدی:** نظریه خنثی سازی، فیلم هفت، ایدئولوژی، گناه، الهیات مسیحیت

۱. استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، (نویسنده مسئول) daneshnari@um.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، nasrin.zavvar@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، qazaleakbarian@yahoo.com



## مقدمه

نظریه خنثی سازی / عقلانی سازی محصول افکار دیوید ماتزا<sup>۱</sup> و گرشام سایکس<sup>۲</sup> است. این نظریه یکی از مشهورترین نظریه های جرم شناسی است<sup>۳</sup> که بر مسائل روان شناختی تمرکز می کند. نظریه پردازان خنثی سازی در مقام پاسخ به چرایی ارتکاب جرم بر این امر تأکید می کنند که بزهکاران دارای نظام ارزشی خاص هستند و شرایط موجود است که آنها را در وضعیت جرم زا قرار می دهد. ماتزا در کتاب «بزهکاری و سرگردانی»<sup>۴</sup> در ارزیابی مصاحبه های ژرفایی با بزهکاران به این نتیجه رسیده که بزهکاران رفتارهای مجرمانه خود را غیراخلاقی می دانند، ولی با استفاده از استدلال های خود، رفتارهای مجرمانه را بی اثر می کنند.<sup>۵</sup> این مفهوم به طور مشخص در نظریه ماتزا به سرگردانی تعبیر می شود. وی با تأکید بر مفهوم سرگردانی، بر این باور است که این وضعیت در حوزه هایی از ساختار اجتماعی روی می دهد که کنترل در آنها سست شده است. این شرایط بزهکار را آزاد می گذارد تا به هر نوع نیروی قراردادی یا کیفری واکنش نشان دهد. از این رو به زعم وی، نظریه های تبیین کننده بزهکاری باید شرایطی را که موجب ایجاد سرگردانی می شود، شناخته و ابزارهای کنترلی را در آن حوزه به کار گیرد. در وضعیت سرگردانی، بزهکاران پیش از ارتکاب جرم، رفتار خود را غیراخلاقی می پندارند، اما برای رهایی از قضاوت های اخلاقی جامعه، از طریق فنون خاص، جرم ارتكابی خود را توجیه می کنند. بر اساس نظریه ماتزا، فرد می تواند با علم به غیراخلاقی بودن رفتار خویش و بها دادن به قوانین، آنها را از طریق فنون خنثی سازی نقض کند. از این رو، بزهکاران ارزش های اجتماعی را دارای اعتبار می دانند، اما از طریق توسل به فنون خنثی سازی، آنها را برای خود بی اثر می کنند.

1. David Matza.

2. Gesham Sykes.

3. Kaptein, Muel, and Van Helvoort, Martien, (2019), A Model of Neutralization Techniques, Deviant Behavior, NO 10, p 1260

4. Delinquency and Drift.

۵. رحیمی نژاد، اسماعیل، مهدی آقایی و غلامرضا قلی پور، «نظریه خنثی سازی جرم و ارتباط آن با عدالت ترمیمی»، پژوهش حقوق کیفری، ۱۳۹۴، شماره ۱۱، ص ۹۴.



ماتزا در تبیین نظریه خنثی سازی بر این اعتقاد است که بزهکاران پیش از ارتکاب جرم باید موانع درونی ارتکاب جرم همچون وجدان و اخلاق را نقض کنند. بنابراین بزهکاران بالقوه از طریق یادگیری تکنیک های خنثی سازی، تبدیل به بزهکاران واقعی می شوند، زیرا از یک سو، خنثی سازی موانع درونی ارتکاب جرم را مشروع می کند و از سوی دیگر، به بزهکار همان مشروعیت و اعتباری را می دهد که فرد درستکار به عمل خود می دهد. ماتزا و سایکس از عنوان تکنیک های خنثی سازی مجرم به منظور از بین بردن احساس گناه و توجیه مشارکت آنها در فعالیت های مجرمانه نام می برند.<sup>۱</sup> براین اساس، خنثی سازی شیوه ای است که بزهکاران برای انکار تقصیر ناشی از رفتار مجرمانه بدان متوسل می شوند. دلیل تراشی ها و استدلالات خودمحورانه بزهکار در فرایند خنثی سازی موجب می شود که وی ارزش ها، هنجارها و قوانین موجود را برای خود خنثی و بی اثر کند. در این شرایط است که فرد می تواند با غلبه بر قوای درونی مرتکب جرم شود. لذا توجیهات شخص منحرف درباره رفتار خود، فنون خنثی سازی نامیده می شود. این شیوه ها که عنصر ضروری برای توجیه رفتارهای مجرمانه محسوب می شوند، عبارتند از: انکار مسئولیت، انکار خسارت، انکار بزه دیده، محکوم کردن محکوم کنندگان و در نهایت، پابندی به اعتقادات بالاتر. انکار مسئولیت در قالب نفی مسئولیت پذیری شخصی و نقض پیوند میان فرد و رفتارهای مجرمانه متبلور می شود؛ بدین معنا که مرتکب به دلایلی همچون سودمندی فعل ارتكابی برای جامعه یا عوامل خارج از اراده، مسئولیت فعل ارتكابی را به عهده نمی گیرد. انکار خسارت به معنای ادعای عدم آسیب رسانی به بزه دیدگان است. در این شرایط، مرتکب با وجود پذیرش انجام رفتار مجرمانه، بر این باور است که عمل ارتكابی خسارتی را در پی نداشته است. انکار بزه دیده نیز ناظر بر حالتی است که در آن مرتکب بر ناشایست بودن بزه دیده و به حق بودن جرم ارتكابی علیه او اعتقاد دارد. محکوم کردن محکوم کنندگان، یکی دیگر از فنون خنثی سازی است که در آن، مرتکب با تمرکز بر رفتارهای جامعه از یک سو، محکومیت خود را نفی می کند و از سوی دیگر، محکومیت را متوجه جامعه، قانون گذار و نظام عدالت کیفری می داند. در نهایت، پابندی به اعتقادات بالاتر به معنای برجسته سازی نقش های متضاد و پابندی به اصول و عقاید بالاتر است که موجب می شود بزهکار بر اساس آنها مرتکب جرم شود.<sup>۲</sup>

1. Bryant, Emily, Brooke Schimke, Emily, Nyseth Brehm, Hollie, and Uggem, Christopher (2017), Techniques of Neutralization and Identity Work Among Accused Genocide Perpetrators, Social Problems, p 14.

2. Ibid, p 4.



ادبیات سینمایی جهان همواره به مسائل مربوط به جرم توجه داشته است. در دوره‌های مختلف تاریخ سینما، تبیین‌های سینمایی با رویکردهای متفاوت، مسائل مربوط به جرم را بازنمایی کرده‌اند. با وجود این، جذابیت، پرمخاطب بودن و آمیختگی با حقایق رفتارهای مجرمانه، از مهم‌ترین دلایلی است که موجب پیشرفت روزافزون ژانر جنایی در سینمای جهان شده است. از آنجاکه سینما فراگیرترین نهاد تولید، بازتولید و توزیع معرفت و آگاهی در جهان جدید است، می‌توان محتوای آن را منبع قدرتمندی درباره درک عمومی از جرم دانست. به همین دلیل، سینما بر شناخت و درک عمومی از جرم اثر می‌گذارد. به این معنا که آگاهی و ذهنیت مردم پیرامون جرم بستگی به محتوایی دارد که از آثار سینمایی دریافت می‌کنند، زیرا سینما از طریق بازنمایی رسانه‌ای، واسطه و میانجی بین آگاهی‌های فردی و ساختارهای گسترده‌تر اجتماعی و سازنده معناست. براین اساس، بازنمایی سینمایی از جرم، معناسازی خنثی و بی‌طرف نیست، بلکه هرگونه بازنمایی، ریشه در ایدئولوژی و گفتمانی دارد که از آن منظر بازنمایی صورت می‌گیرد. لذا، بازنمایی جرم در آثار سینمایی، انعکاس و بازتاب معنای پدیده‌ها در جهان خارج نیست، بلکه تولید و ساخت معنا براساس چارچوب‌های مفهومی و گفتمانی است.

با توجه به نقش مهم سینما در حوزه بازنمایی و گفتمان‌سازی جرم، این پژوهش در تلاش است تا با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند به عنوان یک الگوی مرسوم در مطالعات کیفی،<sup>۱</sup> فیلم سینمایی «هفت» را در پرتو نظریه خنثی‌سازی نقد و ارزیابی نماید. بدین سان، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که فیلم «هفت» چه رویکردی را در قبال نظریه خنثی‌سازی اتخاذ کرده است؟ آیا این اثر می‌تواند خلأهای نظریه خنثی‌سازی را برجسته کند؟ و درنهایت، آیا این اثر می‌تواند مؤلفه‌های موجود در نظریه خنثی‌سازی را دستخوش اصلاح و تغییر قرار دهد یا خیر؟ براین اساس، پس از روایتی کوتاه از فیلم، روش‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد و پس از آن، یافته‌های پژوهش در پرتو فنون خنثی‌سازی بررسی می‌شود.

۱. فیلک، اووه، درآمدی بر روش تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی، چاپ پنجم، ۱۳۹۱، ص ۱۳۵.



## گفتار اول - روش شناسی

روش تحقیق در این پژوهش، روش تحلیل محتوای کیفی است. این روش برای بررسی نظام‌مند اطلاعات و آشکار کردن معانی پنهان در آنها و نیز فهم برخی اصطلاحات و کلمات استفاده می‌شود. روش تحلیل محتوا را می‌توان در همه اشکال ارتباطات همچون کتاب، شعر، روزنامه، آواز، تقاشی، سخنرانی و فیلم به کار بست. تحلیل محتوا که روشی برای تحلیل پیام‌های ارتباطی متنی، شفاهی، صورتی و تصویری است،<sup>۱</sup> برای اولین بار به عنوان روشی برای تحلیل سرودها، روزنامه‌ها، مجلات، تبلیغات و سخنرانی‌های سیاسی قرن نوزدهم به کار گرفته شد.<sup>۲</sup> در یک تعریف عام، هولستی، تحلیل محتوا را به هر تکنیکی که برای استنباط نظام‌مند و عینی ویژگی‌های خاص پیام‌ها به کار می‌رود، اطلاق می‌کند.<sup>۳</sup> سندلوسکی، نیز تحلیل محتوا را یکی از روش‌های تجزیه و تحلیل مطالعات کیفی می‌داند که به وسیله آن داده‌ها، خلاصه، توصیف و تفسیر می‌شوند. باردن در کتاب خود با عنوان تحلیل محتوا، این روش را فن پژوهش عینی، اصولی و کمی به منظور تفسیر و تحلیل محتوا می‌داند و تفکر بنیادی تحلیل محتوا را قرار دادن اجزای یک متن در مقولاتی ازپیش تعیین شده می‌داند.<sup>۴</sup> لذا مستفاد از تعاریف فوق، می‌توان تحلیل محتوا را رویه‌ای برای گردآوری و سامان بخشی اطلاعات در یک شکل استاندارد شده دانست که به پژوهشگر این اجازه را می‌دهد تا تحلیل‌های خود را در قبال استنباط از ویژگی‌ها و معانی داده‌های نوشتاری یا تصویری ارائه دهد.

به‌طورکلی، دو نوع روش تحلیل محتوا وجود دارد که عبارتند از: روش کمی و کیفی. متأثر از تقسیم‌بندی کلان روش‌شناسی به روش‌های کمی و کیفی، تحلیل محتوا اصطلاح فراگیری است که در هر دو قلمرو کاربرد دارد. برخلاف تحلیل محتوای کمی که بیشتر بر روند تحلیل، ظاهر محتوا و فراوانی آن تأکید دارد، در تحلیل کیفی بیشتر مضامین نهان متن و تصویر مورد توجه قرار می‌گیرد و

1. Cole F.L. (1988). "Content analysis: process and application". Clinical Nurse Specialist 2(1), p 53.

2. Harwood T.G. & Garry T. (2003). "An overview of content analysis". The Marketing Review 3, p 479.

۳. هولستی، ال. آر، **تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی**، ترجمه نادر سالارزاده، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۱.

۴. باردن، لورنس، **تحلیل محتوا**، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵، ص ۲۳.



استنباط و استخراج معنا از آنها مدنظر است.<sup>۱</sup> در این روش می توان هر نوع محتوای ارتباطی شامل سخنرانی، متن کتاب، روزنامه، تصاویر، مصاحبه، فیلم و... را مورد تحلیل قرار داد.

تحلیل محتوای کیفی دارای مراحل است. مایزینگ اولین گام این روش را تعریف داده ها معرفی می کند. در این مرحله، مصاحبه ها یا متونی که در راستای مسئله تحقیق مهم هستند، غربال می شوند. در مرحله بعد، تحلیل وضعیت گردآوری داده ها انجام می شود. در مرحله سوم داده ها به صورت صوری توصیف می شوند و در مرحله بعد، آن چه فرد قصد دارد با کمک تفسیر از دل داده ها بیرون بکشد، مشخص می شود. در نهایت، اجرای تحلیل محتوای کیفی شامل سه تکنیک می شود: غربال اول، حذف گزاره هایی است که ارتباط چندانی با مسئله اصلی ندارند، صافی دوم، دسته بندی گزاره های مشابه، و غربال سوم، تلخیص داده ها بر اساس گزاره های وسیع تر است.<sup>۲</sup> براساس برخی نظرات دیگر نیز، مهم ترین مراحل انجام روش تحلیل محتوای کیفی عبارت است از: انتخاب مسئله موضوع، تدوین سؤالات، معرفی متغیرها، نمونه گیری، کدگذاری و مقوله بندی<sup>۳</sup> و تحلیل و استنباط.<sup>۴</sup> همان طور که تحلیل وسایل ارتباطی ما را با هویت واقعی آنها آشنا می کند، تحلیل محتوای آثار سینمایی نیز می تواند اندیشه ها و پیام های آشکار و نهان کارگردان را برای ما بازگو کند. با این حال، گیرنده باید توانایی ترکیب کردن و قالب بندی مقصود خود را داشته باشد و مطلب را چنان تنظیم کند که دریافت کننده بتواند آن را ضبط و درک کند. از این رو، تحلیل گر محتوای آثار سینمایی باید به محتوای انتقال معنا توجه کند. در این بستر شاید بتوان گفت که هسته مرکزی شناخت فیلم، توانایی مخاطب در تحلیل محتوای آن است؛ زیرا شناخت روپنا و پیام های آشکار فیلم توسط همگان درک می شود و درک پیام های نهان موجود در متون فیلم است که مستلزم درک صحیح نظام انتقال معانی است.

۱. مؤمنی راد، احمد و دیگران، «تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج»، فصلنامه اندازه گیری تربیتی، ۱۳۹۲، شماره ۱۴، سال چهارم، ص ۱۹۳.

۲. فیلک، همان، ص ۳۴۶.

۳. کدگذاری و مقوله بندی ناظر بر مراحل پس از گردآوری دقیق داده ها است. در این مرحله، براساس مشابتهای میان متون برداشت شده از یک اثر، کدگذاری صورت می گیرد و کدها خود مقوله های مهم در یک اثر را مشخص می کنند. به عبارت بهتر، در کدگذاری مفاهیم و مضامین مشابه در کنار یکدیگر قرار می گیرند و مجموعه ای از آنها، مقوله ها را می سازند.

۴. مؤمنی راد، احمد و دیگران، همان، ص ۱۹۹.



## گفتار دوم- یافته‌های پژوهش

پس از انتخاب هدفمند فیلم سینمایی «هفت» به عنوان نمونه نهایی پژوهش، واحدهای تحلیل در قالب سکانس، مضمون، کاراکتر، دیالوگ و ایتم شناسایی شدند و ذیل واحدهای زمینه قرار گرفتند. متعاقب این امر، کدگذاری صورت گرفت. بعد از ساخت مقوله‌های مختلف، داده‌های خام اولیه موجود شامل: واحدهای زمینه شامل سکانس‌ها، دیالوگ‌ها، کاراکترها و... یافته‌های پژوهش را تولید کردند. براین اساس، مهم‌ترین یافته‌های پژوهش در پرتو فنون خنثی‌سازی بررسی می‌شوند.

### بند اول- انکار بزه‌دیده

انکار بزه‌دیده، یکی از مهم‌ترین فنون مطرح‌شده در نظریه خنثی‌سازی است. بر اساس این فن، فرد بزهکار ورود خسارت به بزه‌دیده را می‌پذیرد، اما آن را ناشی از دیدگاه اخلاقی و ذهنی خود درباره بزه‌دیده می‌داند. در این شرایط ممکن است بزهکاران ادعا کنند که برخی بزه‌دیدگان به طور ناشایست رفتارهایی انجام داده‌اند و بدین علت، سزاوار آن هستند که مورد تعدی قرار گیرند.<sup>۱</sup> در این بستر، وجود بزه‌دیده انکار و تلاش می‌شود و آسیب‌دیدگان لایق زیان و شایسته بزه‌دیدگی معرفی شوند.<sup>۲</sup>

بزه‌دیدگان قتل‌های سریالی در فیلم هفت، نمایندگان هفت گناه کبیره در آیین مسیحیت هستند. براین اساس، مرد پرخور، وکیل طماع، مرد تنبل، زن فاحشه، زن مغرور، مرد حسود و مرد خشمگین بزه‌دیدگان قتل‌های سریالی هستند. «جان دو» در فیلم مرتکب شش قتل می‌شود. وی نمایندگان پنج گناه «شکم‌بارگی»، «طمع»، «تنبلی»، «شهوت» و «غرور» را به قتل می‌رساند. باین حال، وی «تریسی» بی‌گناه همسر «میلز» را به دلیل حسادت به زندگی آنها به قتل می‌رساند و همین امر موجب می‌شود تا خود نیز به عنوان یکی از مرتکبان «هفت گناه کبیره» توسط «میلز» به قتل برسد. گفتمان خنثی‌سازی از طریق انکار بزه‌دیده، محرک و داعی شخصیت «جان دو» در فیلم است؛ زیرا به باور وی، قربانیان به دلیل ارتکاب «هفت گناه کبیره»، استحقاق بزه‌دیدگی را داشته و به سزای عمل خود رسیده‌اند. به همین دلیل، زمانی که «میلز» به «جان دو» می‌گوید که او افراد بی‌گناه را کشته

۱. رحیمی‌نژاد، اسماعیل و همکاران، همان، ص ۹۸.

۲. غلامی‌دون، حسین و حسین جوادی حسین آبادی، «تحلیل تلفیقی جرم حکومتی در پرتو نظریه فنون خنثی‌سازی و مکانیسم دفاعی»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۱۳۹۹، شماره ۱، ص ۲۱۷.



است، با لحن تمسخرآمیز «جان دو» مواجه می شود که می گوید: «بی گناه؟». «جان دو» در توصیف بزه دیدگان خود، وجود آنها را انکار می کند: «مردی آلوده که نمی توانست سرپا بایستد؛ مردی که اگر هنگام غذا خوردن او را می دیدی، نمی توانستی غذای خود را تمام کنی؛ وکیلی که تمام زندگی اش با دروغ گفتن و برائت زندانی ها و متجاوزان گذشت؛ زن مغروری که نمی توانست خود را حتی با ظاهر زیبا تحمل کند...». از نظر «جان دو»، این افراد موجب گسترش فساد در جامعه شده اند. به همین دلیل، او خطاب به «میلز» می گوید: «آیا تو در این کشور آلوده، می توانی به این افراد بی گناه بگویی و سرت را بالا نگه داری؟». او ادامه می دهد که «من همان طور که برای مردم گناهکار سادوم و گومارا اندوه و ماتمی ندارم، برای قربانیان خودم هم دلسوزی و اندوهی ندارم».

اولین قربانی، «جان دو» مرد چاقی است که مرتکب گناه شکم بارگی می شود و به همین دلیل، با غذای مورد علاقه خود و با سس مخصوص اسپاگتی به قتل می رسد. در دین مسیحیت و به باور اسقف اعظم گری گوری کبیر، «شکم بارگی آبشخور شهوت و اولین و پیشگام گناهان کبیره دیگر است». اواگریوس پونتسی نیز در این خصوص معتقد است «شکم بارگی مادر هوس و آبشخور افکار شیطانی است که موجب کاهلی در روزه گرفتن و سدی بر زهد و دهشتی بر غایت اخلاقی است». این گناه شنیع در دین مسیحیت با دو برهان اساسی نهی شده است. نخست آن که، شکم بارگی به طور عام، پرستش حواس و به طور خاص، پرستش حس چشایی است که این امر توجهات انسان را از خداوند و مقدسات منحرف می کند و موجب می شود تا انسان به جای خداوند، شکم خود را بپرستد. دوم آن که، شکم بارگی، احتیاط را از اعمال می زداید، پشتیبانی اخلاقی را تضعیف می کند و راه را برای هرزگی و عیاشی هموار می کند. در بهشت گمشده آمده که هنگام مرگ، انسان رو به میکائیل می گوید: راه نجات چیست؟ و او می گوید رعایت اصل میانه روی در خوردن و نوشیدن.<sup>۲</sup> در الهیات مسیحیت اعتقاد بر آن است که شکل و ظاهر شکم بارگان به شدت تغییر می کند؛ به نحوی که اندام درونی آنها قابل تشخیص نخواهد بود. این امر به طور مشخص در فیلم مشاهده می شود. جایی که متخصص کالبدشکافی به «میلز» و «سامرست» می گوید: «اندام های داخلی او به سختی قابل تشخیص است».

۱. قوم سادوم و گومارا در دین مسیحیت اقوام گناهکاری بودند که گناه اصلی آنها لواط بود. تمامی افراد این قوم به واسطه عذاب الهی نابود شدند. قوم سادو و گومارا را می توان مشابه قوم لوط در دین اسلام دانست.

۲. رامین، زهره و عبدالله رضائی، «مطالعه تطبیقی تصویر مرگ در بهشت گمشده و مرگ ایوان ایلیچ»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۱۳۹۷، شماره ۲، ص ۳۷۹.



دومین مقتول که سردمدار یکی از گناهان کبیره است، وکیل معروف شهر همیشه تاریک، پر از باران و مملو از جنایت فیلم است. وی آغشته به گناه کبیره «طمع» است. «جان دو» او را مستحق قتل می‌داند، زیرا او «با هر نفسی که می‌کشد، دروغی را به زبان می‌آورد و آگاهانه از قاتلان و تجاوزگران جنسی دفاع می‌کند. به همین دلیل، مکافات گناه وکیل این است که یک پوند از گوشت شکم وی بریده شود». این چنین سنخیتی در مجازات شخص طمع‌کار در کتاب «تاجری از ونیز» نیز آمده است که مجازات شخص طماع باید یک پوند از گوشت خالص باشد. در آیین مسیحیت، «طمع» را همچون ملکه‌ای در میان دیگر گناهان کبیره می‌دانند. پولوس قدیس که بانی اولین ایماژ از طمع است، در این مورد معتقد است که «طمع ریشه همه بدی‌ها است». در الهیات مسیحیت، داستان خوردن حوا از میوه ممنوعه مثال بارزی از گناه طمع است. براین اساس، حوا با طمع و بی‌اختیار از میوه ممنوعه خورد؛ بی‌خبر از آنکه مشغول خوردن مرگ است.<sup>۱</sup>

گناهان ارتكابی توسط بزه‌دیدگان، نه تنها موجب آسیب خود آنها می‌شود، بلکه موجب فساد و گسترش رذایل اخلاقی می‌شود. به عنوان مثال، «جان دو» معتقد است که زن فاحشه موجب اشاعه بیماری‌های واگیردار می‌شود. در الهیات مسیحیت نیز بر این امر تأکید شده که شهوت و لذت شهوانی در طی رابطه جنسی رخ می‌دهد و موجب می‌شود تا انسان‌های دیگر نیز به این گناه آلوده شوند.<sup>۲</sup> آگوستین در مورد مجازات فرد شهوت‌ران بر این باور است که طبیعت انسان بدون تردید از شهوت خود شرم دارد، زیرا شهوت باعث می‌شود اندام‌های جنسی بر اراده انسان غلبه کند. به همین دلیل، مناسب است که مرتکب گناه شهوت مجازات شود.<sup>۳</sup>

بر اساس مبانی الهیات مسیحیت، عمل آدم و حوا در باغ عدن گناه بوده و عاملی که منجر به تخلف آنها شده، تکبر بوده است.<sup>۴</sup> علاوه بر آن، غرور منجر به رانده شدن شیطان نیز شده، زیرا شیطان

۱. همان، ص ۳۷۶.

۲. خوشدل روحانی، مریم و رقیه بیگدلی، «بررسی تطبیقی آموزه گناه نخستین از نظر اسلام و مسیحیت با تکیه بر آرای علامه طباطبائی و آگوستین»، جستارهای فلسفه دین، ۱۳۹۲، شماره ۱، ص ۲۶.

۳. حسینی، سید مصطفی، و سید اکبر حسینی قلعه بهمن، «چالش گناه ذاتی از نگاه آگوستین و پلاگیوس»، معرفت ادیان، ۱۳۹۲، شماره ۳، ص ۶۲.

۴. همان، ص ۶۰.



بعد از ارتکاب گناه غرور، در دایره ای کوچک، در عمیق ترین نقطه عالم هستی و در دورترین مکان از خداوند جای می گیرد.<sup>۱</sup> براین اساس، می توان گفت که قتل زن مغرور نیز ناشی از اندیشه های دینی است. به عبارت بهتر، «جان دو»، مرتکب گناه غرور را به قتل می رساند، زیرا کبر و غرور را سرمنشأ گناهان بعدی وی می داند. «جان دو» بعد از تکه تکه کردن اجزای صورت زن مغرور، در دست چپ او، قرص کشنده و در دست راست او تلفن می دهد و به او این اختیار را می دهد که با قرص کشنده خود را از گناه و بدبختی رها کند یا با تلفن کمک بخواهد. با این حال، «جان دو» بر این باور است که زن مغرور آن قدر از درون زشت و پست است که بدون ظاهری زیبا نمی تواند زندگی کند و به همین دلیل، مرگ را بر زندگی ترجیح می دهد.

اما نکته بسیار مهم در خصوص قتل های ارتكابی، کشته شدن «جان دو» به عنوان نماینده گناه حسد است. در آیین مسیحیت آمده که حسد فراگیرترین و نافذترین گناهان کبیره است. حسد موجب گرایش بی اندازه به طمع، شکم بارگی و بی بندوباری می شود و سنگ بنای شش گناه کبیره دیگر محسوب می شود. بر اساس مبانی الهیات مسیحیت، «قابیل» از شدت حسادت دست به خونریزی در زمین زد و برادر خود «هابیل» را به قتل رساند. در گناه کبیره حسد، شخص گناهکار از خود می پرسد «چرا دیگری داشته باشد و من نه؟». لذا در این وضعیت، فرد به تعلقات دیگری چشم طمع دارد. این امر به وضوح در رفتار «جان دو» که خود را ناجی شهر بحران زده می داند، مشاهده می شود. در سکانس پایانی فیلم، «جان دو» خطاب به «میلز» می گوید: «کارآگاه! من زندگی تو را تحسین می کنم. تو زندگی آرام و زیبایی برای خود داری. من به خانه تو رفتم و خواستم با همسرت باشم و نقش شوهر را برای وی ایفا کنم، اما نشد... پس سر همسرت، «تریسی» را یادگاری گرفتم... پس، مشخص می شود که گناه زندگی من حسد است». «جان دو» در فرایند انکار بزه دیدگان تا بدان جا پیش می رود که وقتی متوجه می شود مرتکب گناه حسادت شده است، و خود را لایق مرگ می داند. در واقع، «جان دو» با اعتقادات مذهبی و به دلیل ارتکاب گناه حسد، خود را نیز به مثابه یک بزه دیده انکار می کند. به همین دلیل خود را تسلیم پلیس می کند و «میلز» را تشویق می کند تا وی را به دلیل گناه حسد بکشد. این تشویق گرچه انکار وجودی خویش محسوب می شود، اما نتیجه آن به ورطه کشاندن «میلز» است، زیرا او نیز به عنوان مرتکب گناه خشم عقوبت خواهد شد.

۱. عرفانیان، بنفشه، «عناصر شر در کمدی الهی دانت»، کتاب ماه ادبیات، ۱۳۸۷، شماره ۱۴، ص ۳۱.



در این شرایط، «جان دو» در شهری با آب و هوای همیشه ابری و بارانی که اختر در آن طلوع نمی‌کند، بی‌عاطفگی در آن یک فضیلت محسوب می‌شود و مردمانی که در رنج ابدی و آلام خود گرفتار هستند،<sup>۱</sup> مرتکبان گناهان کبیره را به قتل می‌رساند. خط سیر قتل‌های «جان دو» مؤید آن است که بزه‌دیدگان قابلیت سرزنش‌پذیری دارند. از این رو، بزه‌دیده با کنش و فعالیت خاص خود به مثابه یک عامل کنشگر رفتار می‌کند و لایق سرزنش می‌شود. در این چارچوب، قتل‌های «جان دو» به مثابه مجازات برحق یا نوعی اقدام متقابل در نظر گرفته می‌شود.

### بند دوم- انکار مسئولیت

یکی دیگر از فنون خنثی‌سازی انکار مسئولیت است که در نظریه ماتزا دیده می‌شود. بر این اساس، بزهکار به دلیل عوامل مختلفی همچون شرایط جرم‌زا یا مخدوش بودن اراده و اختیار، از خود سلب مسئولیت می‌کند. یکی از مرسوم‌ترین مدل‌های انکار مسئولیت آن است که بزهکار خود را بزه‌دیده شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و... می‌داند و با بیان چالش‌های موجود در زندگی خود، به دنبال توجیه جرم است. علاوه بر آن، بزهکاران گاهی بر این باورند که تحت شرایط اجبار مرتکب جرم می‌شوند. بدین معنا که نیرویی بر اراده آنها غلبه می‌کند و موجب می‌شود آنها مرتکب جرم شوند. در این شرایط، ارتکاب جرم امری خارج از اراده بزهکار تلقی می‌شود.

شخصیت «جان دو» در فیلم به نحوی است که انکار مسئولیت از طریق توجه به نقش رسالت‌گونه او محقق می‌شود، زیرا «جان دو» بر این باور است که توسط نیرویی ماورایی و برای زدودن گناه از جامعه آمریکایی انتخاب شده است. بدین سان، ارتکاب قتل‌های زنجیره‌ای امری خارج از اراده او بوده است. «جان دو» با بیان این نکته که ارتکاب‌های قتل‌های سریالی را انتخاب نکرده، بلکه در این راه انتخاب شده است، مسئولیت را از خود سلب می‌کند. بر این اساس، او شخص جنایتکاری است که در پرتو رسالت الهی، اعمال جنایتکارانه، شکنجه‌ها و قتل‌های خود را در راستای اجبار نیروهای ماورایی انجام می‌دهد. بنابراین «جان دو» «به اشتباه تصور می‌کند که رفتار او هیچ آسیب بزرگی ایجاد نمی‌کند، بلکه انتقام یا مجازات برحق است».<sup>۲</sup> از نظر او، مرگ بزه‌دیدگان یک لطف بزرگ

۱. این ویژگی‌ها مشابه تعریف دانتِه از دوزخ است.

2. Sykes, Gresham, and Matza, David (1957), Techniques of Neutralization: A Theory of Delinquency, American So-



در حق جهان است، زیرا آنها با ارتکاب گناهان مختلف شهر را آلوده می کنند. از نظر «جان دو»، «بزه دیدگان عروسک های مسخره ای هستند و با هدف آلوده کردن تمام جهان، در دنیای کوچکی زندگی می کنند، غافل از اینکه آنها هیچ چیز نیستند و هدف اصلی خلقت دور شده اند». به همین دلیل، مجازات چنین افرادی نه تنها موجب مسئولیت نمی شود، بلکه عملی مبتنی بر عدالت است. اعتقاد راسخ به «انتخاب شدن» توسط نیروی ماورایی، چنان شخصیت «جان دو» را دربرگرفته است که منکر اصالت شخصیت خود می شود؛ زیرا وقتی «سامرست» از وی می پرسد «تو کی هستی؟» با این پاسخ مواجه می شود که «مهم نیست من کی هستم! شخصیت من اصلاً اهمیتی ندارد». «جان دو» با اعتقاد راسخ به رسالت الهی خویش خطاب به «میلز» می گوید: «من کسی نیستم و هیچ وقت از بقیه متمایز نبودم؛ برای تو خیلی راحت است که برچسب دیوانگی به من بچسبانی...؛ من انتخاب نکردم، من توسط نیروی مافوق انتخاب شدم». «جان دو» به بهانه نجات بشریت و تشبیه خود به عیسی مسیح، هیچ مسئولیتی را در قبال جرائم ارتكابی قائل نیست.

بر اساس آموزه های مسیحیت، طبیعت انسان در بهشت به علت گناه آدم، آلوده به گناه شده و تنها راه نجات از این معصیت، قربانی شدن عیسی است. به همین دلیل، «جان دو» نه تنها برای خود مسئولیت قائل نیست، بلکه هیجان زده منتظر تکمیل زنجیره قتل ها و قربانی کردن خودش است. چینش روزهای قتل ها توسط «جان دو» نیز براساس رویکردهای الهیات مسیحیت صورت گرفته است. به همین دلیل، «جان دو» به عنوان ناجی شهر در روز یکشنبه که روز خدا، حضرت مسیح و خورشید است، به قتل می رسد. «جان دو» در روز یکشنبه در لحظه ای به قتل می رسد که برای نخستین بار، شهر رنگ آفتاب به خود می بیند. این سکانس که خورشید را پشت «جان دو» بازنمایی می کند، نمادی از بازگشت او به سوی خدا است.

«جان دو» با تأکید بر رسالت الهی خویش و انکار مسئولیت دنیوی، بر این باور است که مرتکبان گناهان کبیره باید به سزای عمل خود برسند؛ حتی اگر مرتکبان این گناهان، پیامبران و برگزیدگان خداوند باشند. به همین دلیل، در طرح قتل های ارتكابی، «جان دو» خود به عنوان یکی از نمایندگان هفت گناه کبیره به قتل می رسد. بنابراین می توان گفت که تعهد به الهیات مسیحیت



و غرق شدن در رسالت الهی در شخصیت «جان دو» به قدری رشد کرده است که وی نه تنها به کشته شدن خود رضایت داده، بلکه «میلز» را تشویق می‌کند تا وی را به سزای عمل خود برساند. بااین حال، «جان دو» با بیان این جمله به «میلز» که «سزای وی مرگ است و او راهی جز انتقام ندارد»، مسئولیت‌زدایی از رفتار «میلز» را نیز مورد توجه قرار می‌دهد، زیرا یکی از مهم‌ترین روش‌های انکار مسئولیت توسط بزهکاران، آن است که آنها راهی جز ارتکاب جرم نداشته‌اند.

### بند سوم- پایبندی به اعتقادات والاتر

بر اساس این متغیر، بزهکاران ادعا می‌کنند که رفتار آنها وابسته به تعهدات اخلاقی گروهی است که به آن تعلق دارند. به همین دلیل، آنها در پرتو تعهدات و اعتقادات گروه بالاتر و در جهت وفاداری خود به گروه مرجع مرتکب جرم می‌شوند. از این رو، پایبندی به اعتقادات بالاتر یعنی برجسته‌سازی نقش‌های متضاد و پایبندی فرد به اصول بالاتر در انتخاب یک رفتار بر دیگری. لذا در این حالت، یک مبنای ایدئولوژیک زمینه‌ساز ارتکاب جرم می‌شود. گرچه در مورد معنای ایدئولوژی اتفاق نظر وجود ندارد، اما به باور برخی، ایدئولوژی، بررسی علمی اندیشه‌ها نیست، بلکه دال بر مجموعه‌ای از اندیشه‌هاست که درصدد پیوند میان اندیشه و عمل می‌باشد؛ بدین معنا که ایدئولوژی درصدد است تا شیوه تفکر مردم و چگونگی رفتار آنها را شکل دهد.

رابطه میان ایدئولوژی و جرم در زمره موضوعاتی است که در جرم‌شناسی چندان بدان توجه نشده است. بااین حال، ایدئولوژی موجب ارتکاب شدیدترین و شنیع‌ترین جرائم می‌شود که از آن جمله می‌توان به تروریسم اشاره کرد. گرچه ایدئولوژی‌های مختلف ممکن است موجب ارتکاب جرم شوند، اما ایدئولوژی دینی، یکی از مهم‌ترین اشکالی است که افراد با پایبندی به آموزه‌های دینی، مرتکب جرم می‌شوند. در این بستر، ایدئولوژی دینی در پرتو «جرم‌شناسی الهیاتی» محور بحث قرار می‌گیرد. در حالتی که فرد بر اساس رویکردها و ارزش‌های دینی مرتکب جرم می‌شود، به‌طور مشخص خنثی‌سازی ایدئولوژیک در قالب پایبندی به اعتقادات والاتر مطرح می‌شود. در این حالت، فرد نه تنها رفتار خود را غیراخلاقی نمی‌داند، بلکه آن را مطلوب و حتی مفید می‌شمارد؛ زیرا رفتار ارتكابی موجب احیای ارزش‌های دینی می‌شود.

بزهکار فیلم هفت، قتل‌های زنجیره‌ای را با اعتقادات مذهبی توجیه می‌کند. «جان دو» کسی است که به شدت پایبند به اعتقادات مذهبی است، آیین مسیحیت را می‌شناسد، اکثر کتاب‌های الهیات



مسیحیت همچون بهشت گم شده، افسانه کشیش، برزخ، هرج و مرج، کمدی الهی، تاریخ کاتولیک، قاتلان و دیوانگان و... را خواننده و محل زندگی او مانند مکانی مذهبی است که در آن تصاویر مقتولان شکل صلیب را به رخ می کشد. در کتابخانه «جان دو» دویست نسخه دست نوشته مذهبی مشتمل بر ۲۵۰ صفحه مطلب وجود دارد که نشان می دهد وی مسلط و علاقمند به الهیات مسیحیت است. «سامرست» در اولین اظهارنظر در مورد قاتل زنجیره ای به این نتیجه می رسد که او ایده قتل هایش را از مطالعات مسیحیت گرفته. از این رو، قتل های زنجیره ای موعظه ای برای گناهکاران و پاسخی به کم رنگ شدن ارزش های دینی در سطح جامعه است.

شخصیت «جان دو» قاتل زنجیره ای فیلم توأم با توهم صادقانه ای است که وی را متعهد به اعتقادات والایتر می کند. «جان دو» بر این باور است که «در دنیای کثافتی گیر افتاده ایم. همگی ما در صبح، ظهر، شب و در هرخانه ای یکی از گناهان کبیره را می بینیم، ولی آن را تحمل می کنیم؛ چون عادی شده است». او با این اعتقاد که باورهای ناب و اصیل دین مسیحیت در جامعه سکولار و روبه زوال آمریکا در حال نابودی است، درصدد احیای ارزش های دینی بر می آید. به همین دلیل، وی با اعتقاد راسخ به آموزه های آیین مسیحیت، مرتکبان گناهان کبیره را به صورت زنجیره ای به قتل می رساند. بدین سان، «جان دو» بر این باور می باشد که توسط نیروی ماوراءالطبیعه انتخاب و برگزیده شده است. در دیالوگ میان «جان دو» و «سامرست»، وی به صراحت به این نکته اشاره می کند که «پروردگار روش های رازآلود و عجیبی دارد». «جان دو» در این صحنه به کنایه خود را نماینده خدا در زمین و رسول وی معرفی می کند. این رسالت معنوی به «جان دو» اجازه می دهد تا مرتکب رفتارهای خشونت آمیز شود. نحوه پاسخ های «جان دو» در صحنه های پایانی فیلم نشان می دهد که وی خود را وسیله ای برای انجام رسالت الهی می داند و به همین دلیل به صراحت اعلام می کند که شاهکار او پس از اتمام داستان به سختی درک خواهد شد؛ قتل های ارتكابی توسط او تا مدت ها در یادها خواهد ماند و دیگران از مسیر رسالت گونه وی الهام خواهند گرفت.

«جان دو» با تأکید بر این امر که «من انتخاب شدم»، نقش رسالت گونه برای خود قائل می شود. او بر این باور است که مبعوث شده تا مرتکبان هفت گناه کبیره را به مجازات برساند. با این حال، ارتكاب قتل های زنجیره ای توسط وی نوعی موعظه عمومی، دعوت به تقوا و اخافه دینی محسوب می شود. «جان دو» با به قتل رساندن سرآمدان هفت گناه کبیره، به عموم مردم هشدار می دهد که اگر آنها نیز مرتکب گناهان



کبیره شوند، به قتل خواهند رسید. بدین سان، ارتکاب قتل‌های زنجیره‌ای توسط «جان دو» نوعی انذار عمومی به شمار می‌رود، امری که در طول تاریخ توسط پیامبران الهی صورت گرفته است. به باور او، «در دنیای امروزی و برای اینکه دیگران به تو گوش فرا دهند، نمی‌توان فقط تقاضای کمک کرد و بر شانه انسان‌ها زد؛ بلکه باید با یک چکش بر شانه مردم زد تا حواس آنها به تو جلب شود».

در بهشت گمشده میلتنون آمده که آدم و حوا، با ارتکاب گناه نخستین و خوردن سیب، فرمان فرشته مقرب را نادیده گرفتند. باین حال، بشر هبوط کرده می‌تواند با فداکاری مسیح از نو زاده شود؛ زیرا خداوند می‌گوید: «مگر اینکه شخصی دیگر، به جای او حاضر بدین کار گردد و خود را داوطلبانه تقدیم کند؛ مرگ در برابر مرگ».<sup>۱</sup> به همین دلیل، «جان دو» با فدا کردن / قربانی کردن خود درصدد احیای ارزش‌های دینی است. از خودگذشتگی در شخصیت «جان دو» تا بدان جا پیش می‌رود که وی خود را به عنوان بزرگ‌ترین مرتکب گناه حسد معرفی و نحوه چیدمان قتل‌ها را به نحوی هدایت می‌کند که خود نیز به دلیل این گناه به قتل برسد، زیرا وی به دلیل حسادت به زندگی «میلز»، همسر وی را می‌کشد و در آخرین سکانس فیلم، توسط «میلز» به قتل می‌رسد. از این رو، «جان دو» خود را همچون مسیح فدیّه و پیشکشی به خدا می‌داند تا شهر گناه‌آلود را نجات دهد. دقایقی قبل از مرگ «جان دو»، خورشید پس از روزهای بارانی ممتد طلوع می‌کند و پشت سر او قرار می‌گیرد. این صحنه، بازنمایی حالت معنوی و آسمانی و مؤید بازگشت او به سوی خدا است، زیرا «جان دو»، «هرچه به مرگ جسمی نزدیک‌تر می‌شود، به تولد روحانی می‌رسد».<sup>۲</sup> به همین دلیل، در سکانس‌های پایانی فیلم که «جان دو» به قتل می‌رسد، حالت معنوی و آرامش در نگاه و گفتار وی بیشتر خودنمایی می‌کند.

## بند چهارم - انکار خسارت

یکی دیگر از فنون خنثی‌سازی، انکار خسارت وارده به بزه‌دیده توسط بزهکار است. در این بستر، مرتکب با اصطلاح‌هایی نظیر «من به کسی آسیب نرساندم» یا «رفتار من ضرری ایجاد نکرده» همراه است و این‌گونه عمل خود را موجه می‌سازد تا از سرگردانی ذهنی پا را فراتر گذاشته و مرتکب جرم شود.

۱. رامین، زهره و عبدالله رضائی، پیشین، ص ۳۷۸.

۲. همان، ص ۳۷۸.



«جان دو» که تحت تأثیر عقاید آیین مسیحیت و کتاب‌های شاخصی چون بهشت گمشده، کمدی الهی، افسانه‌های کانتربولیک، جنایت و مرد دیوانه، نوشته‌های آکویناس قدیس و... بوده است، مرگ را رحمتی از جانب خدا می‌داند، زیرا از نظر او زندگی آغشته به گناه، نوعی مرگ زنده است. مرگ زنده، همان دهشت زندگی کردن در جهانی گناه آلود است که فرد در آن از فیض الهی محروم مانده است. براین اساس، «جان دو» با کشتن مرد شکم باره، وکیل طماع، زن مغرور، مرد کاهل، زن فاحشه، قربانی کردن خود به عنوان مرتکب گناه حسادت و به نابودی کشاندن «میلز» به عنوان مرتکب گناه خشم موجب می‌شود تا همگی از غرق شدن در منجلاب گناه نجات یابند. در این مسیر، «جان دو» بر این باور است که مرتکب ایراد خسارت نشده است. اسقف اعظم، تیلور، «گناهان کبیره را به مثابه رذایلی اخلاقی برمی‌شمرد که شخص واجد آنها را به ورطه نابودی می‌کشاند و سد راه رشد و شکوفایی او خواهد شد». به همین دلیل، در الهیات مسیحیت این امر مورد تأکید قرار گرفته است که «مرگ، نه تنها یک امر اهریمنی نیست، بلکه نوعی رحمت از جانب خداوند است». در دین مسیحیت گناه، علت تامه مرگ است. به همین دلیل، پولس بر این باور است که «مرگ بهای گناه است».<sup>۱</sup> با توجه به آن که «جان دو» خود را فرستاده‌ای از سوی خدا می‌داند، با مجازات کردن مرتکبین گناهان کبیره، حیاتی دوباره به آنها می‌بخشد و جامعه انسانی را نجات می‌دهد.

«جان دو» به عنوان قاتل سریالی و رسالت‌مدار، شخصی بسیار دقیق و صبور است که با وسواسی حیرت‌انگیز دست به ارتکاب شکنجه و قتل‌های زنجیری می‌زند. در خصوص گناه تن‌پروری، او یک شخص لواط‌کار و موادفروش سابقه‌دار را مستحق مجازات دنیوی می‌بیند. کفاره گناه تنبلی این شخص با نام مستعار «ویکتور»، بسته شدن به یک تخت به مدت یک سال است. در طول یک سال، «جان دو» ویکتور را گرسنگی می‌دهد و به وی موادمخدر می‌خوراند. با این حال، «جان دو» برای جلوگیری از زخم بستر و عفونت، در طول یک سال به وی آنتی بیوتیک تزریق می‌کند. در نهایت، «جان دو» برای تکمیل رفتارهای جنایتکارانه خود، دست «ویکتور» را قطع می‌کند و آن را در دفتر وکیل گناهکار قرار می‌دهد تا سرنخی برای کارآگاهان به جای گذارد. دقت نظر و وسواس «جان دو» در ارتکاب جنایت به قدری است که هر روز از وضعیت چهره ویکتور عکس می‌گیرد. او حتی نمونه

۱. کاکایی، قاسم و محبوبه جباره ناصرو، «بررسی و نقد ارتباط مرگ و گناه در آثار آگوستین قدیس»، الهیات تطبیقی، ۱۳۹۵، شماره ۱۶، ص ۲.



ادار، مدفوع، مو و ناخن «ویکتور» را در جعبه‌ای نگه می‌دارد. تمامی این آزارهای جسمی، حاکی از آن است که «ویکتور» شکنجه‌های بسیاری را متحمل شده است. با این حال، چون «جان دو» برای خود رسالت قائل می‌شود، به طور کلی خسارت را نفی می‌کند. حتی شاید بتوان گفت که این آزارهای جسمی با هدف اجرای مجازات‌های الهی و به مثابه کفاره گناهان بوده است.

رویکرد وسواس‌گونه بزهکار موعظه‌گر فیلم در مورد نماینده گناه شهوت نیز قابل مشاهده است. در این بستر هم، تناسب و سنخیت عقوبت و گناه ثابت می‌کند که انکار خسارت بخش مهمی از اندیشه‌های «جان دو» است. در مورد گناه شهوت، «جان دو» زنی فاحشه را که به باور او منشأ فساد و گناه است، به قتل می‌رساند. «جان دو» در این قتل، فاعل مادی جرم نیست، بلکه مرد دیگری را مجبور می‌کند که در آلت تناسلی خود، تن‌پوشی حاوی تیغ تیز و خنجر قرار دهد و با زن فاحشه رابطه جنسی برقرار کند و از این طریق وی را به قتل برساند. «جان دو» در سکانس‌های پایانی با بیان این جمله که «مریضی‌هایی که فاحشه‌ها پخش می‌کنند را نباید فراموش کرد»، به صراحت خسارات وارده بر آنها را توجیه و انکار می‌کند.

### بند پنجم- محکوم کردن محکوم‌کنندگان

محکوم کردن محکوم‌کنندگان، یکی از فنون خنثی‌سازی است که در آن، بزهکاران دیگر افراد جامعه را نفی می‌کنند. به همین دلیل، بزهکارانی که از این فن استفاده می‌کنند، به جای تأمل در فعل ارتكابی خود، بر انگیزه‌ها و رفتارهای اشخاصی که بزه ارتكابی را تقبیح می‌کنند، متمرکز می‌شوند.<sup>۱</sup> در واقع، مجرم با انتقاد و سرزنش محکوم‌کنندگان، جرم خود را توجیه می‌کند و انگشت اتهام خود را متوجه افرادی می‌داند که مجرم را سرزنش می‌کنند.<sup>۲</sup> اهمیت این سازوکار از آن جهت است که بزهکاران به جای تمرکز بر رفتار خود، رفتارهای دیگران را مورد توجه قرار می‌دهند و از این طریق، موجب می‌شوند تا فعل ارتكابی آنها، کم‌اهمیت یا بی‌اهمیت جلوه داده شود.<sup>۳</sup> به همین دلیل، «جان دو» به عنوان قاتل سریالی فیلم، با انکار مسئولیت‌های خود، نیروهای پلیس به عنوان محکوم‌کنندگان اصلی خود را به

۱. رحیمی‌نژاد، اسماعیل و همکاران، پیشین، ص ۹۸.

۲. غلامی‌دون و جوادی حسین آبادی، پیشین، ص ۲۲۱.

3. Sykes and Matza, 1957, p 668.



چالش می‌کشد. «جان دو» بارها با کنایه، کارایی نیروهای پلیس را زیر سؤال می‌برد. به نحوی که در مورد دستگیری خود بر این باور است که «علت اینکه من اینجا هستم، این است که خودم خواستم و شما هرگز نمی‌توانستید مرا پیدا کنید. چه قدرتی علیه من داشتید تا هنگامی که من خودم دستانم را بالا بردم و فریاد زدم مرا بگیر؟!». او با استفاده از فساد دستگاه پلیس، اطلاعات شخصی از جمله نشانی خانه «میلز» را پیدا می‌کند و با تمسخر عنوان می‌کند که «ناراحت‌کننده است که یک خبرنگار می‌تواند اطلاعات را از پلیس بخرد». از این رو، می‌توان گفت که ضعف‌های موجود در نظام عدالت کیفری، این امکان را به متهمان می‌دهد تا به جای سرزنش خود، بار سرزنش را بر گردن محکوم‌کنندگان بیندازند.<sup>۱</sup> هم‌زمان، «جان دو» با خردمندی، گناه «میلز» را دستاویزی علیه او قرار می‌دهد و به این ترتیب، کسی را که در مقام سرزنش بزهکار است، مورد سرزنش دیگران قرار می‌دهد.

در محکوم کردن محکوم‌کنندگان، بزهکار با منحرف کردن تمرکز عمومی از رفتارهای مجرمانه خود، از طریق محکوم کردن جامعه، قبح رفتارهای خود را توجیه می‌کند. به عبارت دقیق‌تر، گرچه جامعه فرد بزهکار را محکوم می‌کند، اما برای بزهکار قضیه برعکس است، زیرا از نظر او جامعه باید محکوم شود. به همین دلیل، «جان دو» بر این باور است که «همه مردم مرا محکوم می‌کنند، اما من افکار عمومی‌ای را که علیه من هست، محکوم می‌کنم؛ جامعه اشتباه می‌کند که از شرع مسیحیت فاصله گرفته است و چه بسا من این جامعه را محکوم می‌کنم. افرادی که کشتن بی‌گناه نیستند و خود می‌دانید ما در هر خیابان شاهد یک گناه‌کشنده هستیم و فقط این گناهان را تحمل می‌کنیم؛ چون برای ما عادی شده است، اما دیگر بس است. من یک الگو خواهم بود و کاری که من انجام دادم، مورد بررسی قرار خواهد گرفت و تا ابد دنبال خواهد شد».

«جان دو» در این دیالوگ به صراحت اعلام می‌کند که عمل او دارای چنان اهمیتی است که مورد بررسی قرار خواهد گرفت و با ادامه یافتن راه وی، رسالت به دیگری واگذار می‌شود. کلیشه‌های ذهنی «جان دو»، از یک سو، منطبق بر الهیات مسیحیت است، زیرا بر اساس آموزه‌های مسیحیت، عیسی افرادی را به مقام رسالت منصوب کرد تا آنها انجیل را نشر و محبت خدا به انسان‌ها را نشان دهند.<sup>۲</sup> از سوی

1. Bryant et al., 2017, p 7.

۲. خالص اف، عبدالرحمن، وظایف علمای دین در اسلام و مسیحیت با تاکید بر قرآن عهد جدید، کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی تاریخ و ادبیات فارسی، ۱۳۹۵، ص ۱۱.



دیگر، «جان دو» با درک جامعه آغشته به گناه، بر این باور است که ساختار کلی حاکم بر جامعه مستحق سرزنش و محکوم شدن است. به همین دلیل، او با قتل مرتکبان گناهان کبیره، جامعه آلوده به گناه را محکوم می‌کند. از نظر «جان دو»، گناهان کبیره در میان مردم بیداد می‌کند و هیچ‌کس، هیچ واکنشی درباره این تباهی جمعی نشان نمی‌دهد. از این رو، او با ارتکاب قتل‌های سریالی، نوعی انذار عمومی را اشاعه می‌دهد. از نظر «جان دو»، افرادی که در مقابل گناهان کبیره سکوت و آنها را تحمل می‌کنند، باید از سرنوشت گناهکاران آگاه باشند و با انفعال خود، آنها را تأیید نکنند.

### نتیجه

فیلم سینمایی «هفت» اثر «دیوید فینچر» یکی از مشهورترین کارگردانان سینمای هالیوود است. «فینچر» در مهم‌ترین آثار خود همچون «باشگاه مشت‌زنی» و «هفت» با تأکید بر درام‌های جرم‌شناختی - روان‌شناختی، بازنمایی رسانه‌ای از جرم را مدنظر قرار داده است. با این حال، فیلم سینمایی «هفت» مسئله مهم قتل‌های زنجیره‌ای ناشی از اعتقادات دینی را برجسته کرده است. صرف‌نظر از تخصص یا عدم تخصص کارگردان اثر در حوزه یافته‌ها و نظریه‌های جرم‌شناسانه، باید گفت که فیلم «هفت» هم‌سو با نظریه خنثی‌سازی است.

به لحاظ مسائل روش‌شناسانه در جرم‌شناسی باید به این نکته توجه داشت که تجربی بودن این قلمروی مطالعاتی موجب شده تا نظریه‌سازی گام‌هایی را در برگیرد. بر این اساس، پس از طرح پرسش‌ها و فرضیه‌ها، نمونه‌گیری انجام می‌شود و اعضای جامعه آماری انتخاب می‌شوند. سپس، در قالب مطالعات تجربی؛ اعم از کمی و کیفی، پرسش‌ها و فرضیه‌ها در بوته آزمون قرار می‌گیرند. طراحی پرسش‌نامه‌ها، توزیع آنها میان بزهکاران و درنهایت، تحلیل‌های آماری مرسوم‌ترین شیوه در روش کمی است، حال آنکه در روش کیفی از روش‌هایی چون مصاحبه، قوم‌نگاری، انسان‌شناسی، تحلیل محتوا و... استفاده می‌شود. در نظریه خنثی‌سازی، نظریه‌پردازان ابتدا با شناخت بزهکاران و توزیع پرسش‌نامه میان آنها، فرضیه‌های خود را ثابت کرده و پس از آن برای درک بهتر موضوع با برخی اعضای جامعه آماری مصاحبه کرده‌اند. بر این اساس باید گفت که یافته‌های تجربی جرم‌شناسی محصول نهایی مطالعات میدانی و منطبق بر ویژگی‌های بزهکاران حاضر در جامعه آماری است. با وجود این، چون دسترسی به تمام بزهکاران امکان‌پذیر نیست، از شیوه تعمیم‌پذیری استفاده



می‌شود تا نظریه‌ها شکل گیرند. این مسئله یک چالش اساسی را در نظریه‌های جرم‌شناسی به وجود آورده است؛ زیرا از یک سو، می‌توان حالاتی را در نظر گرفت که نظریه‌ها منطبق بر شخصیت بزهکاران نیست و از سوی دیگر، شخصیت برخی بزهکاران ممکن است چالش‌های یک نظریه را نشان دهد یا آن را ارتقا بخشد.

با این توضیحات روش‌شناسانه، باید گفت که فیلم «هفت» هم خلأهای نظریه خنثی‌سازی را نشان می‌دهد و هم موجب ارتقای این نظریه می‌شود؛ زیرا «جان دو» قاتل زنجیره‌ای فیلم، با استناد به ایدئولوژی دینی مرتکب جرم می‌شود و به همین دلیل است که از یک سو، در وضعیت سرگردانی اخلاقی قرار نمی‌گیرد و از سوی دیگر، عقلانیت موجود در این نظریه را به چالش می‌کشد. تأکید بر ایدئولوژی دینی در ارتکاب جرم در فیلم «هفت» در زمره مسائلی است که در نظریه خنثی‌سازی و نظریه‌های مرتبط با آن مورد غفلت واقع شده است. گرچه، جرح و تعدیل و ارتقای نظریه‌های جرم‌شناسی باید در بطن مطالعات این رشته انجام گیرد، اما این امر حداقل در مورد نظریه خنثی‌سازی نادیده گرفته شده. با وجود این، فیلم «هفت» به خوبی برخی خلأهای موجود در نظریه خنثی‌سازی را برجسته کرده است. براین اساس می‌توان گفت که «فینچر» در اثر خود، چالش‌های نظریه خنثی‌سازی را در پرتو تبیین‌های سینمایی از جرم نشان داده است. بدین سان، فیلم «هفت» موجب ارتقای نظریه خنثی‌سازی می‌شود. بدین معنا که می‌توان با توجه به شخصیت «جان دو» و رشد نقش ایدئولوژی دینی در ارتکاب جرم در گروه‌های بنیادگرای مذهبی، از عمومیت این نظریه کاست.



## منابع

### الف- فارسی

#### ۱. کتاب‌ها

- باردن، لورنس، **تحلیل محتوا**، ترجمه: ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
- برگر، پیتر و لاکمن، توماس، **ساخت اجتماعی واقعیت**، ترجمه: فریبرز مجیدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- برینگتون وارد، سیمون و همکاران، **مقدمه‌ای بر شناخت مسیحیت**، ترجمه: همایون همتی. تهران، نقش جهان مهر، ۱۳۸۰.
- فیلک، اووه، **درآمدی بر روش تحقیق کیفی**، ترجمه هادی جلیلی، چاپ پنجم، تهران، نشر نی، ۱۳۹۱.
- هولستی، ال. آر، **تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی**، ترجمه نادر سالارزاده، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۳.

#### ۲. مقاله‌ها

- حسینی، سید مصطفی، سید اکبر حسینی قلعه بهمن، **چالش گناه ذاتی از نگاه آگوستین و پلاگیوس**، معرفت ادیان، ۱۳۹۲، شماره ۳ (پیاپی ۱۵)، صص ۷۳-۶۰.
- خالص‌اف، عبدالرحمن، **وظایف علمای دین در اسلام و مسیحیت با تأکید بر قرآن عهد جدید**، کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی تاریخ و ادبیات فارسی، ۱۳۹۵، صص ۱۶-۱.
- خوشدل روحانی، مریم و بیگدلی، رقیه، **بررسی تطبیقی آموزه گناه نخستین از نظر اسلام و مسیحیت با تکیه بر آرای علامه طباطبائی و آگوستین**، جستارهای فلسفه دین، ۱۳۹۲، شماره ۱ (پیاپی ۳)، صص ۴۶-۱۹.
- رحیمی نژاد، اسماعیل، مهدی آقایی و غلامرضا قلی‌پور، **نظریه خنثی‌سازی جرم و ارتباط آن با عدالت ترمیمی**، پژوهش حقوق کیفری، ۱۳۹۴، شماره ۱۱ (پیاپی ۱۱)، صص ۸۵-۱۱۲.



- عرفانیان، بنفشه، عناصر شر در کمدی الهی دانتیه، کتاب ماه ادبیات، ۱۳۸۷، شماره ۱۲۸، صص ۲۳-۳۶.
- غلامی دون، حسین و حسین جوادی حسین آبادی، تحلیل تلفیقی جرم حکومتی در پرتو نظریه فنون خنثی سازی و مکانیسم دفاعی، ۱۳۹۹، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره ۵۰، شماره ۱، صص ۲۳۰-۲۰۷.
- کاکایی، قاسم و جبار ناصر، محبوه، بررسی و نقد ارتباط مرگ و گناه در آثار آگوستین قدیس، الهیات تطبیقی، ۱۳۹۵، دوره ۷، شماره ۱۶، صص ۱۸-۱.
- مومنی راد، اکبر، تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج، فصلنامه اندازه گیری تربیتی، ۱۳۹۲، دوره ۴، شماره ۱۴ (پیاپی ۱۴)، صص ۲۲۲-۱۸۷.
- هاشم زاده، سید علی اصغر، آیا رذائل مهلک اند؟، اخلاق کاربردی، ۱۳۹۷، دوره ۱۴، شماره ۳۱ (پیاپی ۵۳)، صص ۱۶۲-۱۳۱.

#### ب- انگلیسی

##### 1. Books

- Bryant, Emily, Brooke Schimke, Emily, Nyseth Brehm, Hollie, and Uggen, Christopher (2017), Techniques of Neutralization and Identity Work Among Accused Genocide Perpetrators, Social Problems.

##### 2. Articles

- Cole F.L. (1988). "Content analysis: process and application". Clinical Nurse Specialist 2(1), 53-57.
- Harwood T.G. & Garry T. (2003). "An overview of content analysis". The Marketing Review 3, 479-498.
- Kaptein, Muel, and Van Helvoort, Martien, (2019), A Model of Neutralization Techniques, DEVIANT BEHAVIOR, NO 10.
- Sykes, Gresham, and Matza, David (1957), Techniques of Neutralization: A Theory of Delinquency, American Sociological Review, N



## Neutralizing Murder and the Seven Deadly Sins in Christianity Criminological Analysis of the Movie “Seven”

Hamidreza Danesh Nari<sup>1</sup>

Nasrin Zavvar<sup>2</sup>

Qazaleh Akbarian<sup>3</sup>

### Abstract

Today, in the light of new attitudes in media studies, representation of religion in media has seriously been taken into consideration. As the seventh art, cinema has always been related to Sharia-oriented approaches, and representation of religion has been reflected in several movies. Accordingly, the present research aims to analyze and evaluate the movie “Seven” in the light of the criminological theory of neutralization, using qualitative methods. The findings of this research reveal that “Seven” focuses on the seven deadly sins in Christianity, including the sins of gluttony, greed, laziness, lust, pride, envy, and anger, and focuses on the fact that the representatives of the seven deadly sins are killed due to corruption on earth. Based on the findings of the film analysis, the killer, in light of neutralization techniques such as denial of the victim, denial of responsibility, denial of damage, condemnation of the condemners, and belief in higher values, justifies committing serial murders by killing the gluttonous man, the greedy lawyer, the arrogant woman, the lazy man, and the prostitute, sacrificing himself as the perpetrator of the sin of envy, and destroying “Detective Mills” as the perpetrator of the sin of anger. However, the overall evaluation of the film shows that despite the punishment of the sinners in the obvious meanings of the film, resorting to supernatural forces, considering a divine mission, and murdering with the belief in being a blood-sucker are considered among the hidden meanings of the film.

**Keywords:** Neutralization Theory, “Seven”, Ideology, Sin, Christian Theology

---

1. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.  
(Corresponding Author), daneshnari@um.ac.ir

2. MA Student of Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.  
nasrin.zavvar@gmail.com

3. MA Student of Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.  
qazaleakbarian@yahoo.com